



دانشگاه کاشان
دانشکده علوم انسانی
گروه جامعه‌شناسی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
مطالعات فرهنگی

عنوان :

اسفندیار و آشیل ؛

برابرنهادی اسطوره ای دو جهان‌شناختی

بررسی مولفه‌های نایکتای جهان‌شناسی ایران و یونان باستان
بر پایه اسطوره‌شناسی تحلیلی با نگاه موردی به دو اسطوره اسفندیار و آشیل

استاد راهنما :

دکتر اسداله بابایی فرد

استاد مشاور :

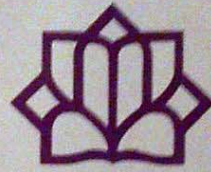
دکتر مهران سهراب زاده

بوسیله :

غلامرضا پرتوی عمار لویی

بهمن - ۱۳۹۰

به نام خدا



دانشگاه کاشان
دانشکده علوم انسانی

بسمه تعالی

تاریخ:
شماره:
پرست:

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه
صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

نام و نام خانوادگی دانشجوی: غلامرضا پرتوی عمارلویی شماره دانشجویی: ۸۸۱۲۶۲۰۰۰۳
رشته: علوم اجتماعی - مطالعات فرهنگی دانشکده علوم انسانی
عنوان پایان نامه: آشیل و اسقندیار نایکتایی دو جهان شناختی
تعداد واحد پایان نامه: ۶ تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰

این پایان نامه به مدیریت تحصیلات تکمیلی به منظور بخشی از فعالیتهای تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ارائه می گردد. دفاع از پایان نامه در تاریخ ۹۰/۱۱/۳۰ مورد تأیید و ارزیابی اعضای هیأت داوران قرار گرفت و با نمره $\frac{۱۷}{۲۰}$ به عدد $\frac{۱۷}{۲۰}$ به حروف هجده و با درجه خوب به تصویب رسید. اعضای هیأت داوران:

عنوان	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
۱. استاد راهنما	دکتر اسدالله بابایی فر	استادیار	
۲. استاد مشاور	دکتر مهراڤ سهراب زاده	استادیار	
۳. متخصص و صاحب نظر دانشگاه	دکتر محسن نیازی	دانشیار	
۴. متخصص و صاحب نظر دانشگاه	دکتر فریبرز صدیقی ارفع	استادیار	
۵. نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر علی نجفی ایوکی	استادیار	

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه

آدرس: کاشان - پلوار قطب روانی
کد پستی: ۸۷۳۱۷ - ۵۱۱۶۷
تلفن: ۵۱۱۲۷۷ - ۵۱۱۲۷۷
<http://www.kashanu.ac.ir>

فهرست

فهرست تصویرها

۲	
۱۵	تصویر شماره ۱ : صحنه فرود آمدن تیز گز به چشمان اسفندیار
۱۵	تصویر شماره ۲ : صحنه ای از جنگ تروا
۲۲	تصویر شماره ۳ : هادس خدای جهان مردگان در حال دزدیدن پرسفون دختر
۲۵	تصویر شماره ۴ : نگاره کارگاه کوزه گری
۲۷	تصویر شماره ۵ : نمونه ای از خط میخی آشوری
۳۰	تصویر شماره ۶ : تصویر دو کتیبه
۴۲	تصویر شماره ۷ : تصویر فروهر
۵۳	تصویر شماره ۷ : نمونه هایی از آثار فرهنگ ها و اقوام گوناگون ایرانیان
۵۴	تصویر شماره ۹ : تصویری از ایرانیان و هلنیکان
۵۷	تصویر شماره ۱۰ : کیرون در حال آموزش آشیل
۵۷	تصویر شماره ۱۱ : نبرد هکتور با متلاس
۵۸	تصویر شماره ۱۲ : پیام برای پس گرفتن پیکر فرزندش از آشیل استغائه می کند
۵۹	تصویر شماره ۱۳ : ربودن هلن
۶۰	تصویر شماره ۱۴ : نبرد تروا
۶۰	تصویر شماره ۱۵ : سردیس هومر
۶۱	تصویر شماره ۱۶ : سردیس هزیود
۶۲	تصویر شماره ۱۷ : فردوسی
۶۶	تصویر شماره ۱۸ : نبرد رستم و اسفندیار
۷۲	تصویر شماره ۱۹ : هفائستوس و سیکلوپ ها در حال ساختن سپهر جادویی آشیل
۷۸	تصویر شماره ۲۰ : نبرد رستم و اسفندیار
۱۰۶	تصویر شماره ۲۱ : نمونه ای از خط اوستایی
۱۱۹	تصویر شماره ۲۲ : نخستین حروف الفبای یونانی
۱۲۵	تصویر شماره ۲۳ : یک سند مالی عیلامی
۱۳۰	تصویر شماره ۲۴ : نمونه ای از یک متن سومری
۱۳۶	تصویر شماره ۲۵ : نمودار و الگوی پیونداری دال و مدلول از دیدگاه سوسور
۱۳۷	تصویر شماره ۲۶ : نمودار و الگوی پیونداری نشانه ها از دیدگاه سوسور
۲۴۲	تصویر شماره ۲۷ : پرستشگاه ایرانیان و هلنیکان
۲۴۴	تصویر شماره ۲۸ : مدل صفر پیوند عین و ذهن در تولید معنا
۲۴۵	تصویر شماره ۲۹ : مدل خط تماس
۲۴۶	تصویر شماره ۳۰ : مدل پیوند ساده معنایی
۲۴۶	تصویر شماره ۳۱ : دو مدل پیوند ساده معنایی
۲۴۷	تصویر شماره ۳۲ : مدل فرآیند چرخه ای تولید معنا
۲۴۸	تصویر شماره ۳۳ : مدل فرآیند تواتری تولید معنا
۲۴۹	تصویر شماره ۳۴ : مدل روند تاریخی ذهن در تولید معنا
۲۵۱	تصویر شماره ۳۵ : مدل روند تبیینی ذهن در تولید معنا
۲۵۴	تصویر شماره ۳۶ : از نخستین نقش برجسته هایی که در آنها تصویر پارس ها دیده می شود
۲۷۹	تصویر شماره ۳۷ : نمونه های از تصاویر مردم در آثار باستانی
۲۹۰	تصویر شماره ۳۸ : نمونه از تصویر کردن ایزدان در کنار شاهان ساسانی
۲۹۱	تصویر شماره ۳۹ : یونانیان و خدایان شان هم چهره اند
۲۹۳	تصویر شماره ۴۰ : تندیس آرش کمانگیر
۲۹۷	تصویر شماره ۴۱ : انجمنی از خدایان یونانی
۲۹۷	تصویر شماره ۴۲ : آتنا خدای بانوی جنگ

۲۹۸	تصویر شماره ۴۳ : انجمن خدایان المپی
۳۰۰	تصویر شماره ۴۴ : برگه‌ی از یک اوستای باستانی
۳۰۲	تصویر شماره ۴۵ : فروهر
۳۰۲	تصویر شماره ۴۶ : نگاره‌های فروهرهای اقوام گوناگون ایرانیان
۳۰۳	تصویر شماره ۴۷ : نگاره‌ی یک مهر باستانی / یک آتشکده
۳۰۴	تصویر شماره ۴۸ : پوزیسیون یکی از سه قدرتمندترین‌های المپی
۳۰۵	تصویر شماره ۴۹ : تندیس‌هایی که برخی او را زروان می‌پندارند
۳۰۹	تصویر شماره ۵۰ : تخت جمشید
۳۰۹	تصویر شماره ۵۱ : تخت جمشید / حمله‌ی شیر به گاو
۳۱۱	تصویر شماره ۵۲ : شیر دال
۳۲۱	تصویر شماره ۵۳ : خدایان هلنی و نماد هورایی ایرانیان
۳۲۲	تصویر شماره ۵۴ : نماد یانگ و بین چینی
۳۲۳	تصویر شماره ۵۵ : نگاره‌ی یک مهر دوره‌ی هخامنشی
۳۳۰	تصویر شماره ۵۶ : مهر و میترا
۳۳۴	تصویر شماره ۵۷ : اسفندکس
۳۵۳	تصویر شماره ۵۸ : نبرد رستم و اسفندیار
۳۵۸	تصویر شماره ۵۹ : آشیل و بریستیس
۳۶۳	تصویر شماره ۶۰ : نبرد رستم و اسفندیار
۳۶۹	تصویر شماره ۶۱ : آشیل در حال باندپیچی بازوی دوستش پاتروکلوس
۳۸۳	تصویر شماره ۶۲ : "پان" در حال اغوا کردن "آفرودیت"
۴۰۸	تصویر شماره ۶۳ : نگاره‌های باستانی از جنگ ایرانیان و یونانیان
۴۱۳	تصویر شماره ۶۴ : روند دگرگونی شکل حروف را بسوی انتزاعی شدن
۴۲۰	تصویر شماره ۶۵ : دال و مدلول به مثابه‌ی دو روی یک برگه کاغذ
۴۲۱	تصویر شماره ۶۶ : دال و مدلول به مثابه‌ی دو روی یک برگه کاغذ
۴۲۲	تصویر شماره ۶۷ : نوار موبیوس
۴۲۹	تصویر شماره ۶۸ : نمونه‌هایی از خط هندسی عیلامی
۴۳۷	تصویر شماره ۶۹ : خدایان خط و نوشتن نزد مصریان
۴۷۰	تصویر شماره ۷۰ : دبیران آشوری در حال نوشتن
۴۷۵	تصویر شماره ۷۱ : مدل‌های پیوند فرهنگ و اقتصاد و سیاحت از نظر مهری بهار
۵۰۷	تصویر شماره ۷۲ : هرودوت
۵۱۴	تصویر شماره ۷۳ : تندیس‌هایی که برخی او را زروان می‌پندارند
۵۱۵	تصویر شماره ۷۴ : برگه‌ی از کتاب "بهشت نور" مانی
۵۱۵	تصویر شماره ۷۵ : نمونه‌ای از متون نگارگری شده‌ی مانوی.
۵۱۶	تصویر شماره ۷۶ : نمونه‌ای از متون نگارگری شده‌ی مانوی
۵۲۰	تصویر شماره ۷۷ : تقویم اسطوره‌ای آرتکی
۵۲۴	تصویر شماره ۷۸ : نبرد رستم و اسفندیار - جنگ تروا
۵۲۹	تصویر شماره ۷۹ : یکی از محدود نقوش ایرانیکی که در آن ایزدی (ایزد مهر) تجسم انسانی یافته است

فهرست جدول‌ها

۱۵۱	جدول شماره ۱ : تقسیم بندی سه وجهی پیرسی
۱۹۹	جدول شماره ۲ : مقایسه معنای تحت اللفظی و ضمنی
۳۵۴	جدول شماره ۳ : مقایسه بین دوهفت خوان رستم و اسفندیار
۵۴۰	جدول شماره ۴ : گاهنامه ایران باستان
۵۴۷	جدول شماره ۵ : خدایان یونان و تبارنامه آنها
۵۵۹	جدول شماره ۶ : خلاصه تاریخ باستانی ایران

تقدیر و تشکر

۵	چکیده
۸	فهرست مطالب
۱۱	فصل یکم : پیشگفتار (کلیات)
۱۳	یک/۱ - پیش درآمد کنکاش
۲۸	یک/۲ - مسئله اصلی و پرسش های آن
۷۹	فصل دوم : بنیاد های نظری پژوهش
۸۱	دو/۱ - مبانی نظری پژوهش
۲۴۳	دو/۲ - مبانی سنجه ای و روش شناسی پژوهش
۲۵۵	فصل سوم : بستر های کنکاش در تنبیدن پژوهش
۳۲۴	فصل چهارم : دو اسطوره ؛ دو جهان بینی
۳۲۶	چهار/۱ - فرهنگ به مثابه نشانه های دو جهانشناسی
۳۳۱	چهار/۲ - اسفندیار و آشیل ؛ ستیزندگی دو جهانشناختی
۳۷۰	چهار/۳ - هوده های پژوهش
۳۸۴	چهار/۴ - پی نوشتها
۵۳۰	فصل پنجم : نمایه ها و پیوست ها
۶۲۰	فهرست به انگلیسی
۶۲۱	چکیده به انگلیسی

تقدیر و تشکر

با سپاس از استادانم . و با سپاس فراوان از استاد راهنمایم دکتر بابایی فرد که با شکیبایی ، این امکان را برایم فراهم ساختند که این پژوهش را آنگونه که بایسته یافتم ، به پایان برم .
و نیز ممنون از حضور دکتر علی نجفی ایوکی استاد ناظر نماینده محترم تحصیلات تکمیلی در جلسه داوری .



چکیده

این درست است که تمدن های کهن سال ، همسان های فراوانی دارند ، اما نمی توان از یاد برد که "ویژگی " های فرهنگی هر تمدنی ؛ حتی یکسان ترین مولفه ها نزد دو تمدن را نیز از یکدیگر جدا کرده و ویژه خود می سازد . نمونه بارز آن ؛ اسطوره های همانند است که با تمام همانندی های کلی شان ، در اجزای اصلی از هم متفاوت می شوند .

این پژوهش می کوشد با بررسی دو اسطوره آشیل و اسفندیار ، به ویژه تفاوت نقاط آسیب پذیر رویین تنی در آنها ، مسئله نایکتایی دو جهانشناختی باستانی ایرانیان و یونانیان را مورد بررسی قرار دهد . این پژوهش در پنج فصل تنظیم شده است . در فصل نخست ؛ به ضرورت های این پژوهش و نیز هدف ها و پرسش های اصلی این پژوهش پرداخته شده است .

فصل دوم به مبانی نظری و روش شناسی پرداخته است . در این فصل ، توضیحات کاملی در مورد زبان شناسی ، نشانه شناسی و اسطوره شناسی داده شده است . همچنین در مورد روش شناسی این پژوهش به لحاظ مبانی و تکنیک ها ، توضیح داده شده است .

در فصل سوم ؛ نخست ، توضیح داده شده که در رویکرد مطالعات فرهنگی ، یعنی در رویکرد مطالعه مناسبات فرهنگ و قدرت ؛ در بررسی های تاریخی ، باید پیوندهای تاریخی - اجتماعی و نظام های نشانه ای را مورد توجه قرار داد ، زیرا نشانه های فرهنگی - اجتماعی ؛ همچون فانوس های دریایی ، پژوهشگر را در بررسی دوران های تاریخی یاری می دهند . دومین بخش از فصل سوم ، بحثی است که ضمن آن ، روشن می گردد که جهانشناختی ایرانیکی نه بینشی دووالیستی ، بلکه گونه ویژه ای از دیالکتیک بوده است . در فصل چهارم ؛ به بحث اصلی یعنی بررسی نایکتایی دو جهانشناختی یونانی و ایرانیکی باستان پرداخته شده است . در این فصل ، نخست به این بحث پرداخته شده که در مطالعات فرهنگی تاریخی ، بایست این مسئله را مد نظر داشت که فرهنگ به مثابه نظام نشانه ای ، خود بخشی از نظام پردازنده گسترده تری یعنی جهانشناختی است . با اتکا به این توضیحات در بخش بعدی این فصل ، به بررسی همسنجانة دو اسطوره آشیل و اسفندیار پرداخته شده و روشن می گردد که چگونه جدایی مکانیزم های معرفت شناسانه ، نقاط عطف جداگانه ای را در این دو اسطوره بر ساخته است . در بخش نتیجه گیری این فصل ، با توجه به بحث های بخش ها و فصل های پیشین ، این هودة کلی ، توضیح داده می شود که تفاوت در نقاط آسیب پذیر در رویین تنی آشیل و اسفندیار ؛ نتیجه تفاوت در جهانشناختی ایرانیان و یونانیان باستان است .

فصل پنجم شامل پیوست ها ، جدول ها و نمایه ها است .

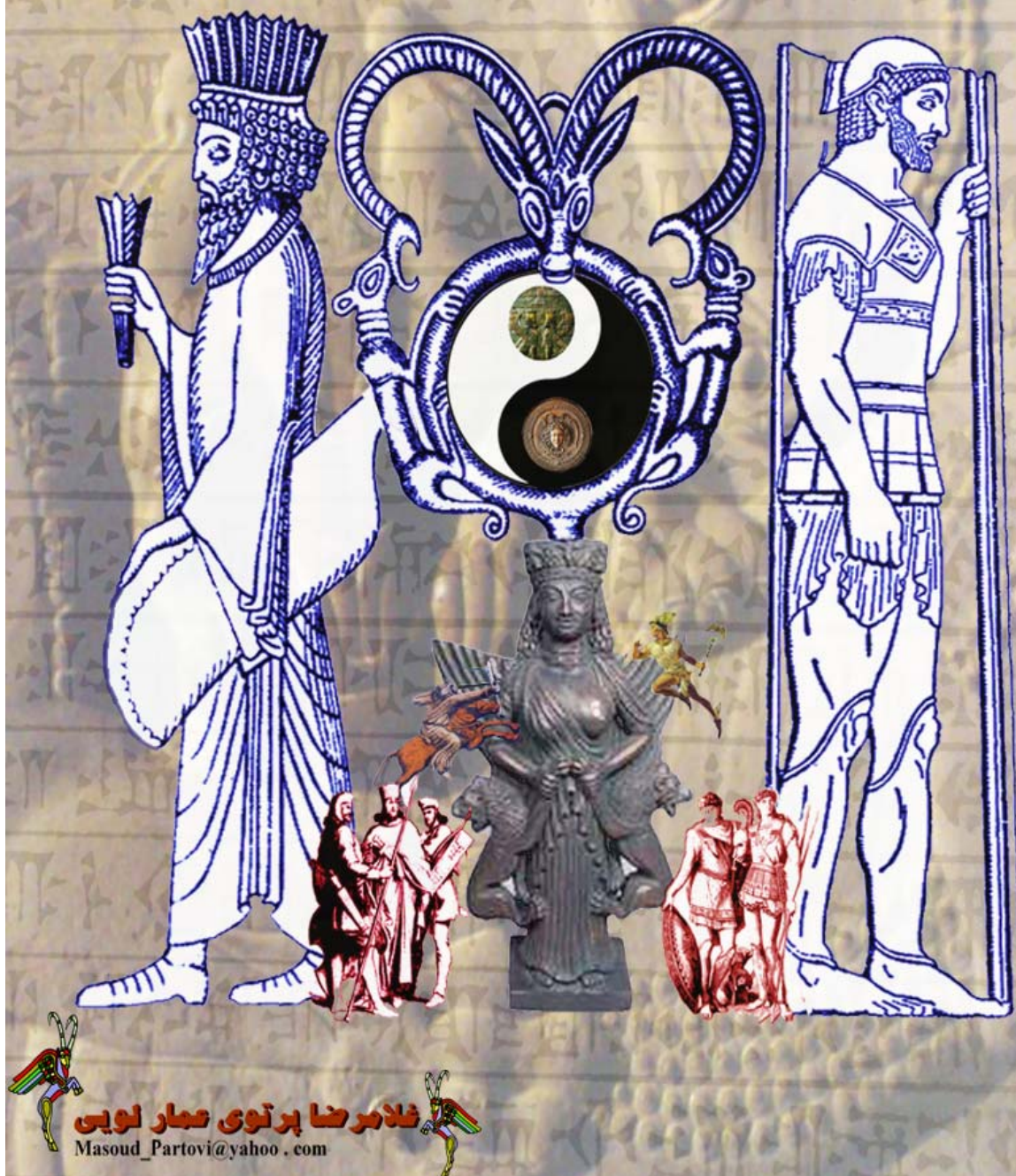
کلمات کلیدی: روابط نشانه - معنایی ؛ جهانشناختی ؛ ساختار های ذهنی ؛ اسطوره ؛ خود بودگی ؛ دیالکتیک ؛ نایکتایی ؛ معرفت شناسی .



اسفندیار و آشیل

برابرنهادی اسطوره‌های دو جهان‌شناختی

بررسی مولفه‌های ناپیکتای جهان‌شناسی ایران و یونان باستان بر پایه اسطوره‌شناسی تحلیلی با نگاه
موردی به دو اسطوره اسفندیار و آشیل



غلامرضا پرتوی عمار لویی
Masoud_Partovi@yahoo.com



به نام او

« در جهان غولی هست .

این غول دست هایی دارد که به آسانی لوکوموتیوها را بلند می کنند . پاهایی دارد که در یک روز هزار فرسنگ راه می پیمایند . بالهایی دارد که او را به بالای ابرها ، به آنجا که از بال رس پرندگان برتر است ، می رسانند . باله هایی دارد که او را توان شناوری می بخشد ، چندان که نیکوتر از ماهیان تکاپو می کند . چشمان این غول نادیده ها را می بیند ، و گوش های او آوایی را که در آن سوی زمین برخیزد ، می شنود . این غول چنان تواناست که کوه ها را می شکافد و می گذرد و آبشار های تند را از جریان باز می دارد . زمین را به خواست خود تغییر می دهد ، جنگل می کارد ، دریاها را به هم پیوند می دهد ، بیابان ها را آبیاری می کند . کیست این غول ؟ این غول همانا ، انسان است . « م . ایلین / ی . سگال

(ایلین ، م / سگال ، ی - چگونه انسان غول شد - ۱۳۵۲ : ۱)

فهرست

۱۱	★ فصل یکم : پیشگفتار (کلیات)
۱۳	✓ یک/۱ - پیش درآمد کنکاش
۱۴	❖ یک/۱ الف - بایستگی این پژوهش
۲۶	❖ یک/۱ ب - چکیده مباحث
۲۸	✓ یک/۲ - مسئله اصلی و پرسش های
۲۸	❖ یک/۲ الف - اسطوره ها : جهانشناختی ما
۳۱	❖ یک/۲ ب - اهداف پژوهش
۳۸	❖ یک/۲ پ - فرایند روشی پژوهش
۴۳	❖ یک/۲ ت - تعاریف ، مفاهیم و اصطلاحات
۴۷	❖ یک/۲ ث - توضیحاتی بایسته برای نکاتی خرد
۵۵	❖ یک/۲ ج - پیشینه پژوهش
۷۹	★ فصل دوم : بنیاد های نظری پژوهش
۸۱	✓ دو/۱ - مبانی نظری پژوهش
۸۲	❖ دو/۱ الف - زبان شناسی اجتماعی
۱۳۱	❖ دو/۱ ب - نشانه شناسی
۲۱۳	❖ دو/۱ پ - اسطوره شناسی
۲۴۳	✓ دو/۲ - مبانی سنجه ای و روش شناسی پژوهش
۲۵۵	★ فصل سوم : بستر های کنکاش در تنیدن پژوهش
۲۵۷	✓ سه/۱ - مطالعات فرهنگی ؛ تاریخ و نشانه
۲۹۱	✓ سه/۲ - بینش ایرانیکی ؛ جهانشناختی دوالیستی یا دیالکتیک ویژه
۳۲۴	★ فصل چهارم : دو اسطوره ؛ دو جهان بینی
۳۲۶	✓ چهار/۱ - فرهنگ به مثابه نشانه های دو جهانشناسی
۳۳۱	✓ چهار/۲ - اسفندیار و آشیل ؛ ستیزندگی دو جهانشناختی
۳۷۰	✓ چهار/۳ - هوده های پژوهش
۳۸۴	✓ چهار/۴ - پی نوشتها
۳۸۴	❖ پی نوشته های فصل اول
۴۰۹	❖ پی نوشته های فصل دوم
۴۷۱	❖ پی نوشته های فصل سوم
۵۲۵	❖ پی نوشته های فصل چهارم
۵۳۰	★ فصل پنجم : نمایه ها و پیوست ها
۵۳۲	✓ پنج/۱ - نمایه ها و جدول ها
۵۳۵	❖ پنج/۱ الف - برخی نام ها و واژگان
۵۴۰	❖ پنج/۱ ب - گاهنامه ایران باستان
۵۴۶	❖ پنج/۱ پ - خدایان یونان و تبار نامه شان
۵۴۹	❖ پنج/۱ ت - گاهشمار رویدادهای مهم تاریخی یونان باستان
۵۵۹	❖ پنج/۱ ث - خلاصه تاریخ باستانی ایران
۵۶۵	✓ پنج/۲ - برگزینگی ها (ماخذ)
۵۶۵	❖ پنج/۲ الف - کتابنامه
۵۷۶	❖ پنج/۲ ب - نوشتار نامه
۵۸۲	✓ پنج/۳ - پیوست ها
۵۸۳	❖ پنج/۳ الف - پیوست شماره یک : این هفت جاودانه
۵۸۸	❖ پنج/۳ ب - پیوست شماره دو : طرح بحث / گذری بر تغییرات نگرشی در مطالعات فرهنگی
۶۱۶	❖ پنج/۳ پ - پیوست شماره سه : افسانه های نوروزی
۶۲۰	❖ فهرست به انگلیسی
۶۲۱	❖ چکیده به انگلیسی

تقدیم به زنان زندگی ام :

مادرم که امکان تجربه هستی را به من داد و شوق های کودکی ام را پروراند . خواهرانم کتایون و کیاندخت ؛ که کیاندخت پویش های نوجوانی ام را جرقه زد و کتایون که پیوسته شوق های بزرگسالی ام را پشتیبان بود . و همسرم ، که شکیبایی اش ، نوشتن را برایم ممکن ساخت .

و نیز تقدیم به روان پدرم

که هر چه از عشق به تاریخ و فرهنگ دارم از اوست .

سپاسی صمیمانه و بدور از هر تعارفی :

با سپاس از استادانم و با سپاس فراوان از استاد راهنمایم دکتر بابایی فرد که با شکیبایی ، این امکان را برایم فراهم ساختند که این پژوهش را آنگونه که بایسته یافتم ، به پایان برم .

پیشگفتار



مجموع زندگی اجتماعی ذاتاً عملی است . همه رموزی که تنوری را به
راز پنداری می کشاند، حل معقولاته خود را درپراتیک انسانی ودرک این
پراتیک می یابد .»
کارل مارکس
(" تزها درباره فویرباخ " :نقل از: " ایدنولوژی آلمانی " - ۱۳۵۷ : ۸)

فصل یکم :

پیشگفتار

کلیات

مجموع زندگی اجتماعی ذاتاً عملی است . همه رموزی که
تئوری را به راز پنداری می کشاند ، حل معقولانه خود را
درپراتیک انسانی ودرک این پراتیک می یابد . «

کارل مارکس

(" تزا درباره فویرباخ / ایدئولوژی آلمانی " - ۱۳۵۷ : ۸)

✓ یک / ۱ - پیش درآمد کنکاش

« وقتی نقاط سایه - روشن جسمی را توصیف می‌کنم ، به این شیوه شکل آن را منتقل می‌کنم . ولی وقتی جاهای روشن یک تصویر را توصیف می‌کنم . چیزی درباره شکل آن دستگیر مخاطب نمی‌شود . »
لودویگ ویتگنشتاین
(درس گفتارهای زیبایی‌شناسی - ۱۳۸۰ : ۱۹)

گویند که تمدنهای کهن سال ؛ همسان های فراوانی دارند؛ گرچه این گفته در کل درست است ؛ اما نمی‌توان از یاد برد که "ویژگی" های فرهنگی هر تمدنی ، حتی یکسان ترین مولفه ها را نزد دو تمدن نیز از یکدیگر جدا کرده و ویژه می‌سازد . نمونه بارز آن اساطیر " تمثیل " شده اند ؛ برای نمونه نماد تمثیلی "نقطه آسیب پذیری" در اساطیر یونانی " پاشنه آشیل" بوده و همانندش در اسطوره های ایرانی ، " چشم اسفندیار" است .

اما؛ آیا " پاشنه آشیل" همبوده ای از "چشم اسفندیار" است و "چشم اسفندیار" همتای دیگر چهر شده ای از " پاشنه آشیل"؟ یا آنکه ناهمسانی چهرگانی نقاط آسیب پذیری در این دو اسطوره ، خود نمونه ای از دو گونه نگرش کاملاً متفاوت و عبارت دیگر ، دو جهانشناسی اسطوره ای جداگانه نزد ایرانیان و یونانیان باستان بعنوان گهواره های دو تمدن با د و بینش جدا از هم است ؟

دقت کنید ؛ برای نمونه ، اگر بر پاشنه آشیل زخمی نه کشنده می‌رسید ؛ دست بالا ، او زمین گیر شده از پیمودن راه باز می‌ماند ؛ اما این آسیب او را از آن باز نمی‌داشت که جهان پیرامون خود را باز شناسد . پس پر ارج ترین بخش پیکره ، در دینامیسم جهانشناختی یونانیان ، آیا جز اندام پیش برنده فیزیکی - مکانیکی (در این جا " پا") بوده که در نگاه یونانیان آسیب به آن ، کار پویش را دگرگون کرده از توان می‌انداخت .

در حالی که نزد ایرانیان باستان ، آن چه که در پیکرمندی انسانی و پویش او ، بنیادین دانسته می‌شد ، چشم است که او را بینا می‌سازد . آیا "چشم اسفندیار" نشانگر آن نیست که نزد فرهنگ "ایرانیکی" اصل بنیادی زندگانی بشر بینایی ست ؟ و این "بینایی" ست که روند شناخت و بینش را در خود نهفته داشته؛ و دینامیک ایرانی همانا بر "شناخت" بنیاد یافته بود ؟ و ، آیا بر این اساس نبود که از سه پایه بنیان ساز بینش آیینی ایرانیان باستان ؛ نخستین ، همانا "هومت" (اندیشه و پندارنیک) بوده و پس از آن " هوخت" (گفتار نیک) و " هورشت" (کردار نیک) جای داشته اند ؟^{۱۱} چرا که اندیشه و پندار نیک ، خود تنها برآمده از شناخت پیرامون و هستی بدست می‌آید .

جالب است که برخلاف همانندی های ظاهری و پنداشت عمومی ؛ عبدالحسین زرین کوب در نوشتارش به نام " شاهنامه و ایلید " به نکات درستی اشاره می کند که بر پایه آنها آشیل با رستم همانند است نه با اسفندیار ؛ که این خود باز ، نشان دهنده تفاوت های دستگاه تحلیل جهان شناختانه نزد ایرانیان و یونانیان است . زرین کوب می نویسد :

« در شاهنامه رستم را در مقابل آشیل می توان نهاد . او نیز در میان پهلوانان شاهنامه برتر از همه و در ردیف اول قرار دارد . رستم بواسطه سیمای مخصوص روحی و جسمی خود از سایر قهرمانان ممتاز است و فقط از این جهت که فناپذیر است با سایر اشخاص عادی قابل مقایسه می باشد اسفندیار نیز عظمتی خیره کننده دارد . او را در ایلید با هکتور می توان مقایسه کرد . او خود می داند که وقتی گشتاسب او را به جنگ رستم می فرستد در واقع او را به سوی مرگ روانه می کند . اما برای پرهیز از ننگ و عار ، برای کسب شهرت و افتخار و برای انجام فرمان پدر [همچون هکتور در ایلید] با پای خود به سوی مرگ می شتابد . » (حریری - فردوسی ، زن و تراژدی - ۱۳۵۷ : ۱۰۳ - ۱۰۴)

به هر رو ، موضوع این پژوهش بررسی دو جهان شناختی اسطوره ای (میتولوژیک) ایرانی و یونانی بوده و این پژوهش سعی می کند این بررسی تحلیلی را در چارچوب و با اتکا به اسطوره رویین تنی اسفندیار و آشیل و نا یکتایی نقطه آسیب پذیری در این دو اسطوره ، پی گیرد .

❖ یک / ۱ / الف - بایستگی این پژوهش

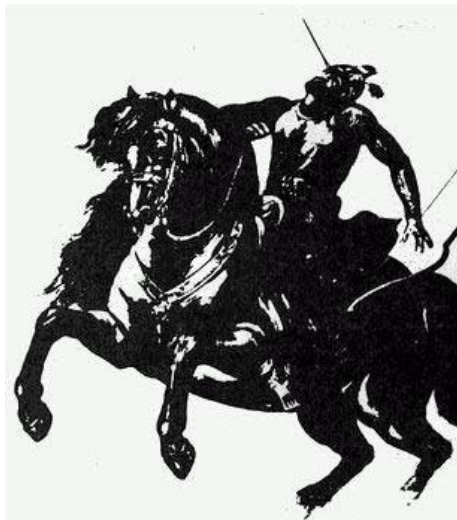
« معروف بطور کلی ، درست از آن جا که مانوس است ، ناشناخته است . مشترک ترین شیوه دچار شدن به توهم ، و توهم انگیختن در دیگران همین است که در امر شناسایی ؛ چیزی را پیشاپیش مانوس (یا معروف) فرض کنیم و به آن قانع باشیم . چنین دانشی ، با همه تقلایی که می کند از جای خود نمی جنبد »

(هگل- پیشگفتار پدیدار شناسی جان - ۱۳۸۷ : ۵۱)

آنچه در این جا ، پیش از هر سخنی ؛ اشاره به آن بایسته می نماید ؛ این است که موضوع پژوهش پیش رو ، بررسی همسنجانه (تطبیقی) اسطوره های اسفندیار و آشیل نبوده و حتی بررسی تفاوت های شکلی و آرایه ای این دو اسطوره نیز نیست ؛ بلکه این پژوهش کنکاش در نا یکتایی جهان شناختی ایرانیکی و یونانی است . که در این روند ، دو اسطوره یاد شده را همچون نمونه ای ، مورد بررسی قرار می دهد . چرا که بررسی " تطبیقی " صرف ؛ این دو اسطوره و کنکاش در تفاوت های آنها در چارچوب بررسی های ادبی یا دست بالا در چارچوب نشانه شناسی ادبی قرار می گیرد . در حالی که پژوهش پیش رو ، بر آمده از

رویکرد مطالعات فرهنگی بوده و از این رو ، بررسی و کنکاش در نایکتایی دو جهانشناختی یاد شده را مد نظر قرار می دهد .

تصویر شماره ۱



صحنه فرود آمدن تیز گز به چشمان اسفندیار

از سوی دیگر ، موضوع این پژوهش ؛ حتی بررسی رویین تنی نیز نیست ، بلکه بررسی و درک منطق اپیستمولوژیک (معرفت شناختی) در انتخاب و تاکید بر نقاط آسیب پذیر "انسان" (انسان بمثابة مقوله ای سوپزوتیک و مفهومی) در فرهنگ های ایرانی و یونانی است .

تصویر شماره ۲



نگاره روی یک گلدان یونانی قرن ششم پیش از میلاد / صحنه ای از جنگ تروا که آشیل سوار بر ارابه ، جسد هکتور را با خود می برد .

به دیگر سخن ، این پژوهش تلاش دارد دریابد که : چرا ؟ با آنکه اسطوره رویین تنی مقوله ای همانند در اساطیر فرهنگها و تمدنهای گوناگون بوده^{۱۲} ، با این همه در اسطوره های آشیل و اسفندیار ، نقاط آسیب پذیر نزد ایرانیان و یونانیان یکسان نبوده و دو اندام ویژه جداگانه با کارکرد اجتماعی و پدیدار شناسانه تاریخی (نگاه تاریخی به " بدن " بعنوان یک مقوله بینشی) را در بر گرفته است . و آیا ؟ : این ناهمگونه گی صرفا هوده ای از ضرورت های سازمان یافتن متن " ادبی " در چارچوب کنش نوآورانه برای آفرینش آثار هنری بوده یا ریشه در جدایی اپیستمه های فرهنگی شناخت جهان در این دو فرهنگ / تمدن

دارد (شاید هم بهتر باشد بجای جهان ؛ از جهان های درهم تنیده برون و درون یاد کرد ؛ گرچه تنیدگی یا ناتنیدگی و چگونگی میزان تنیدگی ، خود از بند های زیر پرسش است) .

گرچه ، حتی اگر این تفاوت در نقاط آسیب پذیری را در این دو اسطوره ناشی از بایستگی های ادبی بدانیم ، باز مسئله در ابعاد خردتر برجای خود باقی می ماند . زیرا همانطور که کارل آبراهام در نوشتارش :
" رویا و اسطوره " ، تاکید می کند :

«تصادف و اتفاق ابداً وجود ندارد ، آنچه به نظر ما تقریب و تخمین کور می نماید ، از سرچشمه های بس ژرف آب می خورد .» (ستاری- جهان اسطوره شناسی-۱۳۸۶ : ۶۱)

جلال الدین کزازی نیز ، در کتابش "مازهای راز" همین مسئله را توضیح داده ، می نویسد :
«بدان سان که از این پیش نیز نوشته آمد ، رمز در افسانه ترفندی شاعرانه نیست که سخنوری برای نیرو بخشیدن به گفته خویشت ، آن را به کار گرفته باشد؛ راز و رمز افسانه بر ساخته پندارهای سخنور نیست؛ از سرشت و ساختار افسانه برمی خیزد .»
(کزازی - مازهای راز - ۱۳۸۸ : ۶۲)

این از آن روست که :

«ادبیات شناخت اجتماع را چونان طبیعی آغاز می کند شاید بتواند پدیده هایش را باز بسازد . در این لحظه ها که نویسندگان از زبانهای گفتاری واقعی استفاده می کند . و دیگر نه به دلیل جالب بودن این زبانها بلکه چونان برون ذات هایی اساسی که تمام درون مایه اجتماع را توضیح می دهند .»
(بارت - درجه صفر نوشتار-۱۳۸۷ : ۱۰۱)

به دیگر سخن همانطور که دورکیم در "صور اولیه زندگی دینی" به رابطه "آگاهی جمعی" و "الگوهای جمعی ذهن" اشاره کرده ، می نویسد :

« " آگاهی جمعی" عالی ترین صورت حیات روانی است . زیرا آگاهی بر آگاهی است . با قرار گرفتن بر فراز همه افراد و پیشامدهای محلی ، چیزها را در وجه دائمی و اساسی آنها می بیند و آنها را در قالب افکاری قابل مبادله متبلور می سازد . . . تنها آگاهی جمعی است که می تواند ذهن را به الگوهای مجهز کند که بتواند با کلیت اشیاء برخورد کند و امکان اندیشیدن به آنها را فراهم آورد .»

(بیرلین- اسطوره های موازی- ۱۳۸۹ : ۳۶۹) [۳]

ادبیات نیز به لحاظ محتوای فکری اش ، برآمده از همان الگوهای ذهن جمعی بوده و براین پایه ، هیچ چیزی در اجزاء . آثار ادبی ، "اتفاقی و باری به هر جهت" ، نیست .
در کنار این مسئله ، اگر به آموزه سوسور در مورد نقش نشانه ها در شناخت بار معنایی- فرهنگی اسطوره ها توجه داشته باشیم که در یادداشت هایش درباره سرودهای " نیبلونگن" می نویسد :
« واقعیت این است که هرگاه عمیقاً بیندیشیم ، خواهیم دید که در این حوزه ، همانند حوزه مادر یعنی زبان شناسی ، هنگام برخورد با وجودی غیر مادی چون واژه ، شخصیت اساطیری یا حرفی از الفبا ، که فقط صورتهای متفاوتی از نشانه در مفهوم فلسفی اش

هستند ، تمامی تناقضات ، ناشی از نادیده انگاشتن هویت- یا نشانه های هویت- است (۹۱ ص ۱۳۶) .

(یا کوبسن- روندهای بنیادین در دانش زبان - ۱۳۸۵ : ۳۷)

از این رو ، می توان دریافت که پژوهش هایی از این دست ، ضرورتی بایسته می یابند تا روشن شود که این " نشانه های هویتی " در اسطوره ها چه نسبتی با " الگوهای ذهن جمعی " ملی دارد . چرا که به قول یاکوبسن :

«چنانچه دو حوزه کلی بررسی های زبان شناختی ، یعنی تحلیل واحدهای کدبندی شده کلامی از یک سو و گفتمان^۱ از سوی دیگر ، (۱۴ ، ص ۱۳۰ ، ۱۰۰) در نظر باشد ، لزوم بررسی زبان شناختی ساختهای اساطیری و گونه های دیگر سنت شفاهی روشن خواهد بود . این عناصر نه تنها واحدهای والاتر گفتمان بلکه گونه های ویژه ای از گفتمان اند : متنهای کدبندی شده که ترکیبشان از پیش تعیین شده است . در این میان عبارتهای کلیشه ای و بویژه ضرب المثل ها که جایگاهی میان ساختهای کد کلامی و گفتمان را به خود اختصاص می دهند ، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است (۲۱۴) .

(یاکوبسن- همان نوشتار - ۱۳۸۵ : ۳۶)

از سوی دیگر ، اگر سه نوع شناخت "حسی" و "استدلالی" و "شهودی" فیلسوف هلندی اسپینوزا (۱۶۷۷ - ۱۶۳۲) را به یاد داشته باشیم ؛ ضرورت این پژوهش ، آن خواهد بود که دریابد : این تفاوت در نقاط آسیب پذیر رویین تنی ، هوده کدام یک از این سه نوع شناخت و بینش است ؟ و نیز در همین راستا ، بایست به این پرسش پاسخ گفت که : ذهن ایرانیکی را چگونه می توان دیالکتیکی ندانست ؛ در حالی که مسئله ستیزه گی (تضاد) بن مایه نه تنها اسطوره های باستانی ایرانی که حتی جان مایه تحلیلی های "حسی"^۴ و "استدلالی"^۵ آنها را نیز در بر می گیرد . از یاد نبریم ، همانطور که حسن قاضی مرادی می گوید :

« نخستین رویکرد فکری بشر در شناخت جهان و سامان دادن ارتباط خود با جهان

در بینش اسطوره ای تدوین شده است . » (ارشاد - گستره اسطوره - ۱۳۸۸ : ۲۱۷)

و نیز ، اگر در چارچوب تحلیل "نشانه - معنا شناسی" زبانی به این تفاوت ها بنگریم ؛ با توجه به این آموزه که :

« رابطه من با پیرامونم ، آگاهی من است . »

(مارکس / انگلس - ایدئولوژی آلمانی - ۱۳۵۷ : ۳۹)

همان آموزه ای که ویتگنشتاین در کتابش " رساله منطقی - فلسفی " ؛ از زاویه ای زبان شناسیک به آن اشاره کرده ، می گوید : " مرز های زبان من ، مرز های دنیای من محسوب می شوند " ؛ آنگاه یافتن پاسخ این مسئله ضرورت می یابد که : مرز های دنیای "فرهنگ" یونان و ایران کجا بوده ؟ و گستره و ژرفایی این "فرهنگ" ها ، به لحاظ سویه برداری شان در چه سویه های جهان شناختی حرکت می کرده اند که چنین نا همتایی را بین آنها ، در یک مقوله نمادین یکسان ؛ بر می سازد ؟

discourse .^۱

از سوی دیگر؛ اگر، اسطوره را یک جریان "مجموعه کنش - شی" رمز گذاری در نظر بگیریم^{۱۸}؛ ضرورت این پژوهش، آنست که دریابیم: این دگرگونه بودن نقطه های آسیب پذیری در این دو اسطوره؛ از زاویه مقوله "نشانه بمثابة پیکره گی نمادین مفاهیم" (و نیز رمز هایی که بعنوان پیام در بردارد)، چه نسبتی از "روساخت" و "ژرف ساخت" (همان، سطوح رمز گذاری پیام که نوام چامسکی در نشانه شناسی زبانی از آنها با این نام ها، یاد می کند) را، در بر می گیرد؟ به دیگر سخن؛ پرسش اینست که: چگونه ممکن است که شیوه اسطوره پردازی و اسطوره های پرداخته شده این سازمان، متفاوت از همتا هایش باشد، بی آنکه دارای دستگاه اصلی پردازنده، یعنی دستگاه و ساختار جهانشناختی ویژه خود نباشد.

در مجموع، یکی از بنیادی ترین بایستگی های این پژوهش آنست که با زیر پرسش کشیدن معنا سازی های تاکنونی که برای این دو اسطوره صورت گرفته؛ روشن سازد که اگر بنا بر پندارپردازی های تاکنونی، این دو اسطوره به لحاظ مبانی "شناخت" (ادارک جهان) یکسان پنداشته شده اند؛ پس، چرا؟ به لحاظ پردازش اسطوره ای، نه تنها همانند نبوده که از سویه هایی، به لحاظ نایکتایی شان، حتی همستار نیز هستند. از این رو؛ پژوهش پیش رو، تلاش دارد با آشنا زدایی از معنا شناسی اسطوره (که این "آشنا" بی ها می تواند وانموده هایی بر آمده از تفسیر های تاکنونی باشد) شناختی نویی را (نزدیک به نگاه اصلی آنزمانی به لحاظ فلسفه اجتماعی) تبیین کند.

شاید برخی؛ با اشاره به "غرض نا ورزی" مفسران و اسطوره شناسان تاکنونی؛ بخواهند این بایستگی را برای پژوهش کنونی، نقد کنند. در پاسخ؛ باید همان گفته "آرنولد توین بی" در مورد مورخان را، در مورد بسیاری از تفسیرها و تبیین های تاکنونی از اسطوره، باز گفت؛ توین بی، می نویسد:

«مادام که کنجکاوی بی شایبه رهنمون است، مورخ احتمالاً ایمن است، اما کنجکاوی خود امری ذهنی است، چون ما که به هر رطب و یا بسی کنجکاو نیستیم. هرگونه مطالعه امور بشری ناگزیر گزینشی است. فرض کنید کسی تمام روزنامه های یک روز جهان را در اختیار دارد با تضمین اینکه مندرجات آنها کلمه به کلمه عین حقیقت است. با این همه روزنامه، چه می تواند بکند؟ چگونه آنها را نظم و ترتیب بخشد؟ و بر فرض که جمیع واقعیات را هم واجد اهمیتی یکسان پندارد — باز قادر نیست تاریخ یک روز واحد را بنویسد و کلیه داده های موجود را در آن بگنجانند. می باید انتخاب کند و اگر همه داده ها را نیز به کار ببرد باز ناچار است بعضی را پر جلوه سازد و از طول و تفصیل بقیه بکاهد. و همین که دست به این عمل زد وارد جرگه ذهنیت شده است مقصودم حب و بغضهایی است که به کار می افتد و برای خود نویسنده بسیار دشوار است که متوجه آنها بشود.»

(توین بی - مورخ و تاریخ - ۱۳۷۵ : ۲۲)

و اگر ژرفتر به معضلی که "توین بی" اشاره دارد؛ بنگریم خواهیم دید که با مسئله ای روبرویم که استوارت هال از آن با نام "گفتمان" یاد کرده، در توضیح آن می نویسد:

«گفتمان مجموعه ای از گزاره هایی است که زبانی را برای صحبت کردن راجع به - به عبارتی نحوه ای از بازنمایی - نوع خاصی از دانش درباره موضوعی تجهیز می کند. هنگامی که گزاره هایی راجع به موضوعی در گفتمانی خاص اظهار می شوند، این گفتمان